

اولین باری که اسم "دکتر" را شنیدم و
اولین باری که او را دیدم



خاطره ای از رفیق مبارز حسن شیوه‌سالی

است . از اینها گذشته اگر بخواهیم دست به چینی کاری بزنیم ، به حرف تو و عمر و زید عمل نمیکنیم ، ارگانهای بالاتری هستند که در اینسن باره تصمیم خواهند گرفت ، ما در حال حاضر بشتت به کار تشکیلاتی نیازمند هستیم . مدتی سکوت کردم و مجددا بر نقطه نظر قبلی خویشتن اصرار ورزیدم . شهید زنده یاد ملا آواره بنا به عادات همشگی اش پاشنه عصا را در زمین فرو برد و دستی به پیشانی کشید و پس از چند ثانیه یک نامه چند صفحه ای از جیب بیرون آورد . صفحه اول و آخر نامه را که ظاهرها موضوعات مخفیسی و اسامی مردم را دربرمیگرفت ، جدا کرد و بقیه صفحات نامه را در اختیار من قرار داد و گفت به خوان در این شرایط این نامه قرآن سیاست فعلی ماست . پس خودممان باشد این نامه دکتر عبدالرحمن قاسملو .

گویی همین الان است ، خاطر دارم که اولین زهای مهرماه سال ۱۳۴۶ سی بود همراه ملا آواره یید برای انجام یک موریت حزبی از منطقه وینسایه تی" به "گه ورك" منطقه سردشت رفته بودیم . روزها بر اساس دیدگاههای مبارزه ، فعالیت ، انقلاب و همه چیز در مبارزه سلحانه خلاصه میشد . بهمین طر بارها از ملا آواره پرسیدم : چرا حزب دمکرات هیچ در اختیار مردم قرار ندهد و مبارزه مسلحانه را باز نمیکنند؟ آن روز هم یار دیگر همان سوال را تکرار کردم . شادروان ملا آواره پاسخ گفت : این کار ما را به پرتگاه خواهد کشاند . در گذشته لقی کرد بارها و بارها پیش و قیام مسلحانه راره نداخته . اما بدلیل یکه زیربنای نیرومندی تشکیلاتی و سیاسی نداشته ،

خواندم ، واقعا سرمست شدم . از ملا آواره شهید خواستی کردم اجازه بدهد که نامه را رونویسی کنم . روز بعد نسخه اصلی نامه را به او مسترد داشتم . اکنون که بیست و سه سال از اینسن رویداد میگذرد . نمیخواهم بگویم که همه کلمات آن راه ، لیکن همه موضوعات را انگار که دیروز یا پریروز است ، در خاطر دارم . نامه بسیار طولانی بود . اگر ملا آواره شهید نامه را پس از حذف دو صفحه اول و آخر آن در اختیار من گذاشت ، من نیز نمیتوانم همه آن بخشهای را که خوانده ام بازگو نمایم . متأسفانه هنوز هنگام آن فراتر رفته که همه اسرار گذشته مبارزه و پییکار را علی سزیم . اینک بخشی از آن نامه تاریخی شهید سزرگوار دکتر قاسملو .

بازگشت رفقای ما به میهن و ماندگار شدن آنسان در داخل کشور مایه خرسندی است . اگر به شیوه اصولی از اقامت در داخل کشور استفاده کنیم ، این عزیمت میتواند سرفصل تازه ای در مبارزه و فعالیت باشد

جنبه مثبت دیگری مبارزگشت رفقا اینست که حزب ما از وابستگی به فیلان ارگان و بهمان فرد رهایی مویاید . سزا میر دور

بیش روی داریم ، راهی پیران
موانع و مشکلات ، بایستی
با همه توان بکوشیم که به
سوی استقلال مصمم گیری و
استقلال سالم حرکت کنیم .

ما فقط هنگامی قادر
خواهیم بود هر آنچه را که در
دل داریم بیان کنیم که در
میهن خود ، به یاری امکانات
و نیروی خودی روی پسمای
خودمان بایستیم . در رابطه
با این امر به هر شیوه
ممکن بایستی دربرابر
گرایشات فردپرستانه
ایستادگی کنیم . در این
مورد تحارب تلخی داریم ،
ما نباید به روزگاران
گذشته بازگردیم . فردپرستی
و بت پرستی در هر شکل و الیاس
و رنگی پدیده ناپسندی
است . در این باره پیش از این
نمی نویسم ، عاقلان را
اشاره ای کافیت .

درباره مبارزه مسلحانه ،
ما از میان اشکال جنبش
مسلحانه ، شکل نبرد
پارتیزانی را همچون
مناسب ترین شیوه مبارزه
مسلحانه تعیین کرده ایم ،
اما در شرایط فعلی نباید
محور اصلی کار و فعالیت
ما باشد . پیش از هر چیز باید
بدانیم جنگ وسیله است نه
هدف . برای این کار علاوه بر
وجود امکانات مادی ، مناسب
بودن زمینه های سیاسی و
ذهنی هم ضرورت دارد . در شرایط

ما زمان یافته نیاز داریم .
بایستی همه تلاش ما مصروف
بنانهادن يك زیربنای محکم
سیاسی و تشکیلاتی گردد .
آندسته از رفقا نیز که ملج
هستند چنانچه بتوانند که
بنظر من خواهند توانست ،
بهرتر است در جامعه ادغام
شوند و به کار تشکیلاتی و
سیاسی بپردازند . هتسه
مسلحانه ما را بایستی تنها
آن دسته از رفقا تشکیل
دهند که در میان مردم شناخته
شده هستند و به هیچ
وجه امکان باقی ماندن
بصورت آشکار در میان مردم
کردستان برای آنان موجود
نیست ...

ما دیدگاهها و مواضع
خود را در این مورد درجند
چیز خلاصه کرده ایم ، ما
نمی جنگیم و دفاع می کنیم و
وقتی دفاع می کنیم که جنگ
به ما تحمیل شده باشد .
آنقدر هم دفاع می کنیم که
برای حفظ جانمان ضروری
است . از قهرمان بازی ، با
تمام توان بیهیز می کنیم ...
در هم آمیختن شجاعت با
عدم رعایت اصول نظامی
پیامدهای نامناسبی بدنیال
خواهد داشت . اگر هم
در يك جنگ درگیر شویم
و ناگزیر از دفاع گردیم ،
ضربه میزنیم و میگریزیم .
بقول معروف زدن مردی و
گریختن مردی .

نکته بسیار مهم دیگر

فعلی اینست که باید با همه
توان بکوشیم که به
روشنفکران شهرها نزدیک
شده و روشنفکران توانما ،
با روحیه ، کارآمد و نیرو
را به میدان مبارزه بکشانیم .
در روستاها نیز بایستی
به نیروی وسیع دهقانان ،
شنگدستان و استعمارشدگان
تکیه کنیم و به شیوه ای
اصولی و حکیمانه شهروروستا
را هم پیوند بزنیم سپس
با تمام توان خود ، ما
شما و مردم کردستان باید
بکوشیم که خلق کرد بفرای
پذیرش مسؤولیت سنگین و
دشوار تاریخی که در آینده
بدوش خواهد گرفت آماده
شود . آنچه که در اینجا
طلب توجه می کند اینست که
بایستی يك کانال تشکیلاتی
مخفی به موازات کانال
پیشین تشکیلاتیمان ایجاد
کنیم و امور حزبی را از طریق
آن انجام بدهیم ، به
نخوی که ساواک به هیچ
وجه نتواند در آن رخنه و
آنها متلاشی نماید .

سیاست خارجی ما بنظر ما
درجند چیز خلاصه میشود : کلا
آنتی کمونیسم را سرود و
محکوم می شماریم ، نه وابستگی و
تسلیم و نه دشمنی ، از افراط
و تفریط دوری می کنیم . زیرا
افراط و تفریط پیامدهای
بسیار نامساعدی بدنیال دارد .
به جای آن از اصول منطبق و

اعتدال دوری می کنیم .

پیشتر از آن وقت برد. سا
 آهنگ کلام او ، سطر به سطر
 جمله به جمله ، کلمه به
 کلمه ، نامه تاریخی سال
 ۱۳۴۶ وی همچون فیلم
 سینمایی از برابر دیدگانم
 مرگداشتند. کلامش همچون
 نامه اش جاذب ، پرمحتوا و پر
 معنا و هریک درسی ارزشمند و
 چراغی فرا راه مبارزه بود.
 از آن زمان تا امروز
 شهادتش خواه دوران او بوده
 باشم یا نزدیک ، ارتباطم
 با کاک دکتر قطع نشده است .
 خاطره های شیرینی از او بیاد
 دارم که در اینجا مجالسی
 برای بازگو کردن آنها نیست .
 خاطره هایم از معلم شهید ،
 رهنمودهای پربهای آن رهبر
 بلندپایه است .
 روانش شاد و راهش پهن
 رهرو باد *

يك رفيق حزی که در سرون
 زندان بود ار سال
 دارم .
 پس از نزدیک به
 چهار سال از زندان آزاد
 شدم ، اما ساواک باز هم
 راحتم نمرگذاشت . دوم
 بار دیگر نیز دستگیر و سپس
 آزاد شدم و آخرین بار که
 از زندان کنار دریاچه
 ارومیه آزاد شدم
 به ناچار تن به آوارگی
 سیردم و در بغداد پایتخت
 عراق به آرزوی دیرینه ام
 رسیدم و از نزدیک معلم
 زنده یاد دکتر قاسملو
 شهید را ملاقات کردم .
 دقایقی بامن نشست . ضمن
 دلداری و تلی خاطر بخشیدن
 به من ، مرا به آینه
 مبارزه و فعالیت خوشی و
 امیدوار ساخت . سخنان
 دکتر قاسملو در اولین
 ملاقات ، مرا به هشت سال

بدون قید و شرط بخواهد
 روابط دوستانه برقرار
 آغوش ما برای او گشاده
 هد بود .

در این رابطه تاکنون
 بهای زیادی به عمل آورده
 با عده زیادی تماس برقرار
 ایم . اما بغیر از چند
 متعارف به نتیجه مطلوب
 لموسی نرسیده ایم . ما لیم
 شما را در این رابطه
 انیم . پیشنهاد نظر
 نقاد یا هر رهنمودی که
 این باره برای ما دارید
 بوسید . زیرا قصد داریم
 برا بطور جدی مورد بحث و
 رسی قرار دهیم

آنچه که ذکر شد بخشی از
 نامه مزبور بود . چند روز
 بعد از این حادثه ، در حالیکه
 بیمار بودم توسط یکی از
 روه های ضربت دستگیر شده و
 از مرزیانی روستای آلودستان
 در منطقه سردشت (ابتدا

جلدیان و ساواک مهاباد و
 پس بهادگان محرابی رضایاد
 دادگاه صحرایی ۱۰۳ در آن
 رده روانه شدم . پس از
 دشها اسارت در زندانهای
 راغه ، زنجان و جمشیدیه ،
 نرم به زندان قصر افتاد .
 ۲ ماه در زندان از ملاقات
 محروم بودم ، حتی نامه ای هم
 نرسیدم . خب بودم

نقش دکتر قاسملو در حزب دمکرات

نخیه از صفحه ۱۲۰

نقش دکتر قاسملو در حزب
 دمکرات را نمیتوان در یک
 گفتار کوتاه روزنامه مورد
 سنجش قرار داد ، لذا بناچار
 به این مختصر بسنده میکنیم .
 خوشحالیم که فعالین حزبی ،
 فرزندان خلق کرد و هم
 آزادیخواهان ایران خب بود

آنچه که خط مشی حزب را تعیین
 می کرد ، تنها و تنها منافع
 مردم کردستان و منافع مشترک
 خلقهای ایران بود ، نه چیز
 دیگر ، نه کسی دیگر و نه هیچ
 ملاحظه ای دیگر . گذشت ماهها و
 سالها هم به همه شایسته